Quarterly Journal of Comparative Studies in Quran & Hadith / second Year/ No. 2/Spring 2014

فصلنامه تخصصی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث / سال دوم / شماره ۲ بهار ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی جریان ازدواج پیامبر اکرم ′ با زینب، با تأکید بر نقد شبهات*

چکیده

این پژوهش به نقد دیدگاه تفسیری عامه، از دو آیه مربوط به ازدواج پیامبرﷺ و زینب بنت جحش می‌پردازد؛ دیدگاهی که بهانه کافی برای انکار عصمت مطلقه آن حضرت در امور شخصی را در اختیار غرض‌ورزان می‌گذارد. گرچه این دو آیه هیچ اشاره‌ای به خرافات راه‌یافته در برخی روایات شأن نزول نکرده‌اند، لیک برخی با استناد به همین روایات، اموری ناروا همچون عشق به حرام، ترس از برملا شدن، تلاش در جهت کتمان محبت قلبی خود، وانمود کردن چیزی و پنهان کردن چیزی دیگر، علاقه به فروپاشیدن یک خانواده، تنها به خاطر مطامع شخصی و مانند آن را به ساحت نبوی نسبت می‌دهند. این روایات فارغ از آن‌که از نظر سندی دچار ضعف بوده از جهت محتوایی با اضطراب و ضعف دلالت بر مدعا همراه می‌باشند، با ظاهر آیه نیز مغایرت داشته و با ادله عقلی عصمت مطلقه پیامبر در اصطکاک می‌باشند؛ همچنان‌که با روایات دیگری که امارات صحت از محتوای آن‌ها به خوبی نمایان است، و نیز شواهد تاریخی در تعارضند.

کلیدواژگان: *زید بن حارثه؛ زینب بنت جحش؛ همسران پیامبر؛ عصمت؛ ازدواج.*

---

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۵.

** دانشجوی دوره دکتری تفسیر و علوم قرآنی (Sayedmk60@Gmail.com).

درآمد

از جمله آیاتی که به عنوان دستاویزی برای منکران عصمت واقع شده، آیه ۳۷ سوره احزاب است که به جریان ازدواج پیامبر اکرمϑ و زینب بنت جحش اشاره دارد و به ضمیمه آیه بعد، حکمت آن وصلت را تشریح می‌کند. گرچه این دو آیه هیچ اشاره‌ای به خرافات راه‌یافته در برخی روایات شأن نزول نکرده‌اند، ممکن است بسیاری از اهل سنّت با استناد به همین روایات که در منابع تفسیری آن‌ها به چشم می‌خورد، اموری چون عشق به حرام، ترس از برملا شدن، تلاش در جهت کتمان محبت قلبی خود، وانمود کردن چیزی و پنهان کردن چیزی دیگر، علاقه به فروپاشیدن یک خانواده، تنها به خاطر مطامع شخصی، اجازه نگرفتن از صاحب منزل هنگام ورود، نگاه حرام و مانند آن را بر ساحت قدسی پیامبر اکرمϑ روا داشته‌اند.

در مقابل، شیعه با الهام از روایات معصومین^ و بهره‌مندی از مبانی کلامی صحیح و روش سنجیده در تفسیر، این‌گونه اتهامات را از ساحت پیامبر اکرمϑ زدوده و با استناد به قرائن حالی و مقالی، وجه صحیح تفسیری را بیان نموده‌اند. ماجرا ـ با چشم‌پوشی از اختلاف‌های محتوایی ـ از این قرار است که پیامبر اکرمϑ روزی در طلب زید به خانه وی وارد شد و زینب را در حالی که چیزی بر سر نداشت مشاهده کرد و همان‌دم فریفته وی گشت و از آن پس پیوسته از حال زینب جویا می‌شد. زید که از ماجرا آگاه شده بود، خُلق زینب را بهانه کرد و پیشنهاد طلاق دادنش را مطرح ساخت. پیامبر اکرمϑ نیز که از فاش شدن ماجرا بیمناک بود، در ظاهر با پیشنهاد وی مخالفت می‌ورزید، تا آن‌که آیه نازل شد و او را نسبت به بیمناکی از ملامت مردم و مخفی نمودن حقیقت سرزنش کرد و سنت الهی را در رسیدن پیامبرانش به زنان مورد علاقه‌شان بازگفت.

با دقت در این داستان، به این نکته پی می‌بریم که این داستان، بیشتر به تفسیری شخصی از یک رویداد می‌ماند؛ رویدادی که به سادگی می‌توانست به گونه‌ای متفاوت قرائت شود. به هر روی این داستان دستاویز لازم را برای خاورشناسان و دیگر غرض‌ورزان فراهم ساخته تا بتوانند با تحریف زندگی خصوصی پیامبر اکرمϑ وی را (نعوذ بالله) فردی هوس‌باز و ناشایست برای منصب پیامبری معرفی نمایند. به این ترتیب، ضرورت پرداختن به جنبه‌های محتوایی و سندی و ارزیابی آن‌ها بر کسی مخفی نیست.

۱. مروری بر دیدگاه تفسیری فریقین

در میان مفسران اهل سنّت، بسیاری از ایشان آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با عصمت پیامبر اکرم ϑناسازگار می‌نماید. از مفسّران اوّلیّه، قتاده و ابن زید بر این باورند که پیامبر محبّت زینب را در حالی که زینب همسر داشت، به دل گرفت و بر طلاق گرفتن او حریص بود (ابن عطیّه، المحرر الوجیز ۱۴۲۲: ۴/ ۳۸۶). در روایت مقاتل نیز پیامبر اکرمϑ با زینب درباره شیوهٔ برخورد مناسب با همسرش گفت‌وگو می‌نمود که از زیبایی وی خوشش آمده و از آن به بعد مرتّب از رفتار زینب جویا می‌شد. بر اساس روایت دوّم مقاتل، پیامبرϑ به نزد زید آمد و چون نگاهش به زینب افتاد، عشق وی در دلش جا گرفت و به تسبیح خداوند پرداخت. زید که گویا از ماجرا آگاه شده بود، به پیامبرϑ پیشنهاد طلاق گفتن زینب را داد و تکبر زینب را بهانه این پیشنهاد قرار داد. مقاتل در ذیل آیه Π**ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ**O چنین می‌افزاید که خداوند همان‌گونه که داود را به معشوقه خود رساند، با پیامبرش نیز چنین کرد (مقاتل، تفسیر مقاتل

۱۴۲۳: ۳/ ۴۹۲ – ۴۹۷). طبری، زمخشری و بسیاری دیگر این دیدگاه را پذیرفته و مراد از Π**وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ**O را محبّت به زینب و علاقه به طلاق گرفتن وی می‌دانند (طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۲: ۲۲/ ۱۱؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ۱۴۰۷: ۳/ ۵۴۱).

در مقابل، غالب مفسران شیعه به برکت بهره‌مندی از مبانی صحیح در حوزه عصمت، و با الهام از روایات اهل‌البیت^، آیه را ناظر به علم و اطلاع پیامبر از تعلّق مشیت خداوند متعال به طلاق گرفتن زینب و ازدواج با وی می‌دانند، تا بدین وسیله یکی دیگر از سنت‌های جاهلی که حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده بود، باطل گردد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن: ۸/ ۳۴۴؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷: ۱۶/ ۳۲۳؛ فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن ۱۴۱۹: ۱۸/ ۳۱۷). البته چه در میان مفسران شیعی و چه سنی کسانی بوده‌اند که با رویه هم‌مذهبان خود مخالفت نموده‌اند. چنان‌که قمی به نقل روایتی می‌پردازد که بر اساس آن، پیامبرϑ با مشاهده زینب، به وی که در نکاح زید بود، علاقه‌مند شد (قمی، تفسیر قمی ۱۳۷: ۲/ ۱۹۴). ابوالفتوح رازی نیز با رویکرد تقلیدگرایانه خود از طبری، چنین دیدگاهی را اختیار می‌کند (ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان ۱۴۰۸: ۱۵/ ۴۲۵). در مقابل، برخی از اهل سنّت نیز با تأسّی به تفسیر امام سجادϑ، این جریان را پیراسته از خرافاتش نقل نموده‌اند (سید قطب، فی ظلال القرآن ۱۴۱۲: ۵/ ۲۸۶۹؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن ۱۴۱۵: ۱۱/ ۲۰۳).

۲. پیشینه اسطوره‌پردازی‌ها درباره ازدواج پیامبرϑ و زینب

پیشینه تاریخی بروز تفاسیر انحرافی از آیه مورد بحث و دیگر آیات مربوط به پیامبر اکرمϑ و عصمت وی را می‌توان به روایات شأن نزول و روایات تفسیری منسوب به برخی صحابه و تابعین رساند. پاره‌ای از این روایات، در عصر اموی و عباسی و به منظور توجیه فساد دربار، ساخته یا پرداخته شده‌اند. به باور ابوزهره، بنیان‌گذار تشویه جریان ازدواج پیامبر با زینب، یوحنای دمشقی، در عصر خلافت بنی‌امیّه است و روایات مربوطه نیز متأثّر از تعالیم منابع اسرائیلی درباره پیامبران و گناهان منسوب به ایشان است (ابوزهره، خاتم النبیین ۱۴۲۵: ۳/ ۱۱۰۰). شاهد بر صدق مدعای وی، نقل این روایت از یهودی‌زادگانی چون «ابن جُریج» است که با الهام از آموزه‌های تحریف‌آمیز تورات به تفسیر آیات عصمت روی می‌آوردند. همچنین نمی‌توان از نقش زنادقه و ملحدان نیز غافل ماند؛ چنان‌که دروزه معتقد است، برخی از روایات مربوطه، ساخته زنادقه است و پیشینه آن به قرن سوّم و چهارم بازمی‌گردد (دروزه، تفسیر الحدیث ۱۳۸۳: ۷/ ۳۸۸).

فارغ از نقش سیاست‌گران دوره اموی و زنادقه دوره عباسی، تقلید کورکورانه روایت‌گران بی‌درایت و مفسران داستان‌پرداز نیز نقش مهمی در رواج یافتن این‌گونه روایات ایفا می‌کند. به همین دلیل مفسر حدیث‌شناسی چون ابن کثیر منشأ این شبهات را ذکر آن در تفاسیر روایی چون طبری و ابن ابی‌حاتم می‌داند (ابن کثیر، القرآن العظیم ۱۴۱۹: ۶/ ۳۷۸). این روایات به طور جسته و گریخته در تفاسیر روایی شیعه نیز وجود دارد، اما مفسّران شیعه از اعتماد بر این روایات دوری کرده‌اند. علت این امر را در دو چیز می‌توان جست‌وجو کرد: یکی بیانات روشن‌گرانه اهل بیت عصمت% است که چه در قالب القای اصول عقیدتی و تعلیم روش صحیح تفسیر، و چه به صورت خاصّ و در قالب بیان شأن نزول واقعی آیه، شیعیان خود را از افتادن در ورطه تفاسیر انحرافی نجات داده‌اند.

عامل دوم نیز، تفاوت مبنایی است که میان شیعه و اهل سنّت در عصمت انبیاء از گناه، خطا، و نسیان وجود

دارد. برای مثال در میان اهل سنت، فرقه‌ای که با نام «حشویه» شناخته می‌شوند، قائل به عدم عصمت پیامبران از تعمد بر گناهان کبیره گردیده‌اند. ایشان به پیروی از پاره‌ای روایات مجعول، کبائری چون زنا، لواط و مانند آن را بر پیامبران روا می‌دانند (قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة ۱۴۲۲: ۳۸۷). سایر فرقه‌های اهل سنّت نیز گرچه قائل به عصمت از تعمد بر کبائرند، لکن به اتّفاق، صدور گناهان کبیره را در حال سهو می‌پذیرند و غالب آن‌ها عصمت انبیاء از تعمد بر گناهان صغیره را نیز لازم نمی‌دانند (آمدی، ابکار الافکار فی اصول الدین ۱۴۲۳: ۴/ ۱۴۳). اهل سنّت به سادگی می‌توانند علاقه قلبی پیامبرϑ به زینب را صغیره‌ای ناچیز تلقی کنند. معتزله نیز که مسئله عصمت از گناهان را به نفرت‌زایی و غیر نفرت‌زایی پیوند زده‌اند (همان)، علاقه پیامبر یا کتمان حقیقت را امری غیر نفرت‌زا می‌دانند (زمخشری، همان: ۳/ ۵۴۲).

به هر روی آنچه بهانه لازم را در اختیار اهل سنّت قرار می‌دهد، وقوع سهوی و قهری علاقه‌مند شدن پیامبر به زینب است. همین امر، هم می‌تواند توجیه‌گر عدم صدور گناه از آن حضرت باشد و هم آن را از عنوان «نفرت‌زایی» به در آورد. این در حالی است که عصمت از سهو، از شهرت قاطع در میان شیعه بهره‌مند است و شیعیان هرگونه تفسیری که شائبه راهیافت سهو و خطا به پیامبر اکرمϑ داشته باشد را برنمی‌تابند.

۳. تحلیل دلالت آیه مربوطه

در خصوص آیه، آنچه مورد سوء برداشت قرار گرفته، عبارت‌های: Π**تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدیهِ**O، Π**وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشاهُ**O، و نیز Π**سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذینَ خَلَوْا**O در آیه بعد می‌باشد. امر مخفی به علاقه قلبی پیامبرϑ به زینب یا اشتیاق به وصلت با او، و امر مورد واهمه به پی بردن مردم از ماجرای عشق پیامبر و علاقه به وصلت با زینب، و مراد از سنّت خدا نیز ازدواج پیامبران با زنان مورد علاقه خود تفسیر شده است و خرافات مربوط به ازدواج داودA و همسر اوریا نیز به عنوان شاهد ذکر شده است؛ حال آن‌که هیچ یک از این تفاسیر با ظاهر آیه سازگار نیست. مجموع ادله‌ای که بر عدم صحّت این دیدگاه قابل استناد است، به قرار ذیل می‌باشد:

الف. پیامبرϑ نمی‌تواند شیفته زنی گردد که همسر فردی دیگر بوده و بر او حرام است؛ زیرا در این صورت حتماً مورد نکوهش و بازخواست قرار می‌گرفت؛ حال آن‌که خداوند وی را بر این عشق، شماتت ننموده و از پیامبر اکرمϑ نیز هیچ‌گونه اعتراف به تقصیر یا استغفاری در این باب به ثبت نرسیده است؛ بلکه مطابق آیه بعد: Π**ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فیما فَرَضَ اللَّهُ لَه**O به صراحت از پیامبر اکرمϑ دفاع شده است که خود حکایت از نزاهت ساحت آن حضرت از محبّت حرام دارد.

ب. بر فرض عتاب‌آمیز بودن آیه، نمی‌توان عتاب را بر مخفی‌کاری و پنهان نمودن محبّت زینب حمل نمود؛ زیرا در این صورت می‌بایست آشکار کردن این علاقه و بسا غزل‌سرایی در باب این عشق، مطلوب خداوند باشد؛ حال آن‌که چنین نیست (غزالی، فقه السیره ۱۴۲۷: ۴۳۸ – ۴۳۹).

ج. خداوند متعال در آیه مورد بحث، خبر از علنی نمودن آن چیزی داد که پیامبر پیوسته مخفی می‌نمود؛ حال آن‌که هیچ نشانی از علنی شدن تمایلات نفسانی آن حضرت به زینب در این آیه یا آیات دیگر به چشم نمی‌خورد؛ بلکه آنچه در آیه بعد به آن اشاره شده، امر ازدواج پیامبر اکرمϑ با زینب است. این آیه حکمت ازدواج آن حضرت با زینب را نه تلاش در جهت ارضای خواسته‌های جنسی پیامبرϑ بلکه براندازی سنّت غلط

ممنوعیت ازدواج با همسر پسرخوانده دانسته است.

د. تفسیر انحرافی عشق پیامبر به زینب، علاوه بر آن‌که با ادله عقلی عصمت در تعارض است، با آیات متعدّدی که از مقام طهر و نزاهت پیامبر اکرمϑ خبر داده نیز ناسازگار می‌باشد؛ زیرا آیه شریفه تطهیر خبر از تعلّق مشیت خداوند به طهارت تکوینی پیامبر اکرمϑ و اهل‌بیت ایشان از هرگونه آلودگی باطنی داده است و این با محبت داشتن به همسر دیگری نمی‌سازد.

هـ استناد به جریان ازدواج داود و همسر اوریا نیز تهمتی عظیم بر ساحت قدسی پیامبری بزرگ است. تهمت کوتاهی در نماز، نگاه و عشق حرام، زنا، و در نهایت قتل، هیچ‌گاه مناسب ساحت انبیای الهی نیست. حضرت رضا8 با رد این داستان، حقیقت ماجرا را به گونه‌ای دیگر ترسیم می‌کند که با تفسیر صحیح از آیه مورد بحث نیز تناسب دارد. ماجرا از این قرار است که مطابق رسم در زمان داود8، زنانی که همسران خود را از دست می‌دادند، دیگر حقّ ازدواج نداشتند و آن حضرت نخستین کسی بود که این سنّت را به دستور خداوند شکست (صدوق، عیون اخبار الرضا ۱۳۷۸: ۱/ ۱۹۴ – ۱۹۵). مطابق این روایت، مراد از سنّت خداوند درباره انبیای پیشین، همان شکستن سنت‌های نادرست توسّط آن‌هاست.

با تحلیل آیه و توجه به قرائن پیش‌گفته، چنین استفاده می‌شود که زید علی‌رغم اصرار پیامبر اکرمϑ مایل به جدا شدن از زینب بود و پس از جدایی از وی و بنابر مشیّت الهی بر برچیدن برخی سنّت‌های جاهلی در حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده، پیامبر اکرمϑ با زینب ازدواج کرد. بر این اساس، امر مخفی شده، همان تعلق مشیت خداوند به ازدواج پیامبر با زینب و اطلاع آن حضرت از این امر بوده است. این تفسیر در روایت پیش‌گفته از حضرت رضا8 و روایت علی بن الحسین8 وارد شده است. این روایت را خلاد بن اسلم (۲۴۹ق) و علی بن هاشم بن مرزوق (۲۴۰ق) و محمد بن یحیی عرنی از سفیان بن عیینه (۱۹۸ق) از علی بن زید بن جدعان (۱۲۹یا۱۳۱ق) از حضرت سجاد8، نقل کرده‌اند و در منابع اهل سنت موجود است. بغوی با وجود تضعیف علی بن زید، آن را از جهت محتوایی قطعی‌الصدور دانسته است. زمخشری آن را گوهری ناب از خزانه غیب اهل‌البیت^ دانسته و قرطبی آن را نظریّه محققان و راسخان در علم می‌خواند (قرطبی، الجامع لأحکام القرآن ۱۳۶۴: ۱۴/ ۱۹۱).

بنابر این تفسیر، فراز Π**تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدِیهِ**Oبه هیچ وجه جنبه عتاب‌آمیز نخواهد داشت و خبر از حقیقت ماجراست؛ زیرا اسلام همواره طرفدار استقرار نظام خانواده و صلح و تعامل زوجین است و معنا ندارد خداوند پیامبرش را به سبب سفارش به زید و پرهیز از طلاق دادن زینب، ملامت کند. فراز Π**وَ تَخْشَی النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاه**O نیز ناظر به بیم پیامبر از تضرّر اخروی مردم به سبب بدگمانی به آن حضرت و تهدید رسالت الهی وی است. این تعبیر یادآور فضای خفقانی است که منافقین فراهم آورده بودند و از این‌رو تحقیر ایشان و تشجیع پیامبر به شمار می‌رود (ابن عاشور، التّحریر و التّنویر: ۲۱/ ۲۶۳ – ۲۶۴). این خطاب در واقع ضمانت‌نامه‌ای الهی است و خداوند با این تعبیر، پیامبر و مؤمنان را نسبت به حفظ دین خود از گزند بدخواهان آگاه ساخته است (فضل‌الله، همان: ۱۸/ ۳۲۰).

۴. بررسی روایات مربوطه

روایات مورد استناد تفسیر انحرافی، به سه دسته کلّی تقسیم می‌گردند:

دسته اوّل: روایاتی است که سخن از علاقه قلبی پیامبر به زینب یا آرزوی ازدواج با وی را به میان آورده‌اند. این دسته از روایات تنها به ابن عباس (۶۸ق) و انس بن مالک (۹۳ق) منسوب گردیده (سمرقندی، تفسیر بحر العلوم ۱۴۱۶: ۳/ ۶۲ – ۶۳؛ ابن حنبل، مسند أحمد: ۳/ ۱۴۹) و از میان تابعین نیز از قتاده (۱۱۸ق)، ابن جریج (۱۵۰ق)، ابوبکر بن سلیمان (۱۰۰ق) و محمد بن حبّان (۱۲۱ق) نقل شده است (ابن‌ابی‌حاتم، تفسیر القرآن العظیم ۱۴۱۹: ۹/ ۳۱۳۶؛ طبری، همان: ۲۲/ ۱۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر ۱۴۰۴: ۲۴/ ۴۳ – ۴۴). این روایت همچنین از طریق علی بن ابراهیم قمّی از امام صادق8 نیز نقل شده است (قمی، همان: ۲/ ۱۹۴).

دسته دوّم: روایاتی است که بیان می‌کند اگر بنا به کتمان وحی بود، پیامبر آیه را مخفی می‌نمود. این روایات از عایشه (۵۸ق)، انس بن مالک (۹۳ق) و حسن بصری (۱۱۰ق) نقل شده است. روایت عایشه را عامر شعبی (۱۰۳ق) گاه بدون واسطه و گاه با واسطه مسروق (۶۳ق) نقل نموده (ابن حنبل، همان: ۶/ ۲۴۱ و ۲۶۶؛ مسلم، الجامع الصحیح: ۱/ ۱۵۹) و روایت انس نیز از طریق ثابت بن اسلم (۱۲۳ق یا ۱۲۷ق) بیان شده است (بخاری، صحیح بخاری ۱۳۷۹: ۶/ ۲۶۹۹). روایت حسن نیز در لابه‌لای گفتار قتاده نقل شده است (طبرانی، همان: ۲۴/ ۴۲).

دسته سوّم: روایاتی که فراز «**سُنَّةَ اللَّهِ فِی الَّذینَ خَلَوْا**» را مربوط به ازدواج داود8 با همسر اوریا دانسته و از این طریق داستان ازدواج پیامبر8 را به این خرافه پیوند داده‌اند. این دسته نیز به کلبی (۱۴۶ق)، مقاتل (۱۵۰ق)، ابن جُریج (۱۵۰ق)، حسن و قتاده منسوب شده است (ثعلبی، الکشف و البیان ۱۴۲۲: ۸/ ۴۹؛ طبرانی، همان: ۲۴/ ۴۳ – ۴۴؛ ابن‌أبی‌حاتم، همان: ۹/ ۳۱۳۷).

۴-۱. تحلیل وضعیت سندی روایات

در زمینه وضعیّت سندی روایات دسته نخست باید گفت که این روایات، تنها به دو نفر صحابی منسوب شده که هر دو نیز با مشکل مواجه است. روایت ابن عباس، بدون هیچ سندی ذکر شده است. روایت انس بن مالک (۹۳ق) که در آن تنها به گفت‌وگوی پیامبر با زینب اشاره شده، را ابن حنبل نقل کرده و شعیب ارنؤوط در تعلیقه خود، آن را به ضعف و غرابت متصّف نموده و مؤمل بن اسماعیل راوی آن را به سوء حفظ متّهم می‌کند. ابن حنبل در ادامه، طریق دیگری به انس ذکر نموده که خالی از داستان‌پردازی‌های مربوط به رؤیت زینب توسّط پیامبر اکرمϑ است. سند روایت قمّی از حضرت صادقA نیز گرچه صحیح و مسند است، راوی تفسیر قمی، فردی مجهول به نام عباس بن محمد علوی است و انتساب این تفسیر به قمّی ثابت نیست. به همین دلیل کلینی نیز روایات علی بن ابراهیم را از غیر این تفسیر نقل نموده است.

کلمات تابعین نیز به این دلیل که معاصر نزول آیه نبوده‌اند، در حکم خبر واحد مرسل می‌باشد. در این خصوص طریق حاکم به قتاده، به سبب وجود عمر بن نبهان (۱۵۰ق) ضعیف است. (ابن ابی‌حاتم، الجرح والتعدیل ۱۳۷۱: ۶/ ۱۳۸) همچنان‌که در طریق دیگر حاکم که روایت منقول از حسن بصری نیز در آن به چشم می‌خورد، داود بن محمد بن صالح (۲۸۳ق) که فردی مجهول است، قرار دارد و ذکر خاصّی در کتب رجالی از او به میان نیامده. همچنین طریق طبری (۳۱۰ق) از قتاده نیز با مشکل ارسال مواجه است. ابن ابی‌حاتم نیز روایت را بدون ذکر سند نقل نموده است. در طریق حاکم به ابوبکر بن سلیمان نیز فردی مجهول به نام عبدالرحمان بن منیب است که در کتب رجالی نامی از وی برده نشده است. همچنین روایت منقول از عبدالرحمان بن زید نیز به

دلیل متروک الحدیث بودن ابن زید (همان: ۵/ ۲۳۳) و ارسال سند، ضعیف می‌باشد. در مجموع باید گفت اسناد روایات دسته نخست به استثنای طریق حاکم به ابن جریح که مطابق مبانی اهل سنّت، مسند و صحیح است، مابقی ارزش روایی ندارند.

درباره روایات دسته دوّم نیز برخی روایات منقول از عایشه و انس در صحیحین به چشم می‌خورد که با فرض پذیرش همه روایات بخاری و مسلم، صحیح است. گرچه درباره همین روایات نیز نقدهای سندی به چشم می‌خورد (ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر ۱۴۲۲: ۳/ ۴۶۵ – ۴۶۶).

روایات دسته سوّم نیز به استثنای روایات ابن جریح که از همان طریق سابق نقل گردیده، محروم از سند می‌باشند.

فارغ از نقدهای یاد شده، محدثان نیز روایات مورد بحث را ضعیف و ساقط الأسناد دانسته‌اند. ابن عربی (۵۴۳ق) تمامی روایات را جز روایتی که از عایشه در صحیح بخاری و مسلم نقل گردیده، ردّ نموده و آن را ساقط الأسانید می‌نامد (ابن‌العربی، احکام القرآن ۱۳۹۲: ۳/ ۱۵۴۲). ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) نیز با انتساب این دست روایات به مفسّران، آن‌ها را ناصحیح و پرداختن به آن‌ها را ناروا می‌داند (عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ۱۳۷۹: ۸/ ۵۲۴). محمد ابوشهبه این روایات را اساطیر پوشالین خوانده و با نقد سندی برخی از آن‌ها، این روایات را مخالف با عقل و نقل معرّفی می‌کند (ابوشهبه، السیرة النبویة علی ضوء القرآن و السنّة ۱۴۲۷: ۲/ ۲۹۸) و محمد دروزه نقل این دست روایات دور از واقعیّت و ناهمگون با مضمون آیات را از روی تساهل، و جعل آن‌ها را توطئه‌ای برای لکه‌دار نمودن جایگاه عصمت پیامبرϑ دانسته است (دروزه، همان: ۷/ ۳۸۷ – ۳۸۸).

۴-۲. بررسی دلالی روایات شأن نزول

فارغ از روایات دسته سوّم که اسرائیلی بودن آن‌ها با توجه به محتوا و نیز راویانی چون ابن جریح و محمد بن کعب مخفی نیست، روایات دسته نخست یا همان روایاتی که از علاقه پیامبرϑ به زینب یا ازدواج با وی سخن می‌گویند، خود به دو بخش تقسیم می‌گردند:

بخش نخست: برخی از این روایات به تفصیل ماجرای ملاقات پیامبرϑ با زینب و مشاهده ناگهانی وی و بازگشت از خانه زید را ذکر نموده‌اند. در روایت ابن زید پس از نقل ورود پیامبر بر زینب، به وزیدن باد و کنار رفتن پرده خانه زینب و مشاهده وی در حالی که زینب سربرهنه بود[1] و احساس علاقه به زینب و سپس مراجعه زید به پیامبر و ابراز میل بر طلاق دادن وی و ممانعت ظاهری آن حضرت از این امر سخن به میان آمده. در روایت محمد بن یحیی نیز ماجرا بدین‌گونه ترسیم شده است که زینب برای پوشیدن جامه‌ای رسمی‌تر شتاب نمود و همین موجب گشت پیامبر به وی علاقه‌مند گردد و ذکر «سبحان الله العظیم سبحان الله مصرف القلوب» را بر زبان جاری کند. مطابق نقل ابن حبیب نیز پیامبر اکرمϑ پس از آن‌که زینب را در جامه‌ای زعفرانی دید، به او علاقه‌مند شد و سه مرتبه «سبحان مقلب القلوب» فرمود و زید که در حال وضو بود آن را شنید و زینب را به بهانه سوء خُلقش طلاق داد. مطابق روایت ابن عبّاس نیز پیامبرϑ پس از آن‌که زینب را در چادر و پوشیه دید، شیفته او شد و با ذکر: «**سبحان اللّه مقلّب القلوب ثبّت قلبی**» به پروردگار خویش متوسّل گشت. زینب پس از بازگشت زید، جریان را بازگو کرد و زید نیز به بهانه بدخلقی زینب و در واقع برای ازدواج پیامبر با وی، از او

جدا شد. در نقل ثعلبی نیز مشابه روایت اخیر – با این تفاوت که زید به ناگاه از زینب متنفّر گردید – به چشم می‌خورد. مطابق نقل قمّی نیز پیامبر اکرمϑ پس از آن‌که زینب را در میان حیات و در حال ساییدن گیاهی معطّر یافت، سخت شیفته وی گشت و با گفتن «**سبحان الله خالق النور و تبارک اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِین**» از آن‌جا دور شد و زید پس از پیشنهاد ازدواج پیامبر با وی و خودداری پیامبر، از همسرش جدا شد. در روایت انس نیز بدون اشاره به علاقه قلبی پیامبر یا خواندن ذکری، تنها از جریان صحبت پیامبر و زینب به گونه‌ای متفاوت از سایر روایات، سخن گفته شده است.

فارغ از اختلاف‌هایی که در این هفت روایت وجود دارد، هیچ یک سخنی از تصریح پیامبر به علاقه خود یا علامتی که بر این علاقه دلالت کند، به میان نیامده است؛ گویا این امر از حدس راوی نشأت گرفته باشد. در برخی روایات مأثور از اهل‌بیت8 نیز این مسئله به عنوان یک سوء برداشت از جانب زید معرّفی شده است؛ حال آن‌که پیامبر اکرمϑ از چنین مسائلی منزّه می‌باشند (صدوق، همان: ۱/ ۲۰۲). باید اضافه نمود که اذکار پیامبرϑ به هدف دفع و نه رفع آلودگی به محبّت حرام است.

بخش دوّم: پاره‌ای از روایات، تنها به شکایت زید از اخلاق ناپسند زینب به نزد پیامبرϑ و بیان تصمیم خود بر طلاق دادن وی و علاقه قلبی پیامبرϑ به طلاق گرفتن زینب و کتمان آن اشاره شده است. روایات منقول از قتاده، از این دست است. نکته قابل توجّه در این روایات، آن است که سخنی از علاقه پیامبر به زینب به میان نیامده است، بلکه صحبت از علاقه به طلاق گرفتن وی است که می‌تواند به سبب امتثال امر الهی و مخالفت با سنّت غلط مرسوم در آن زمان باشد.

درباره روایات دسته دوّم نیز فارغ از عدم تصریح روایات به محبّت پیامبر یا ملاقات و گفت‌وگوی وی با زینب، بسا مراد از مخفی نمودن این آیه، به سبب عتابی است که در ظاهر آن به چشم می‌خورد و روایات، اخفای آن را نفی نموده‌اند. با فرض اراده اخفای محبّت نیز این فقط برداشت شخصی عایشه یا حسن بصری است و حجیّتی ندارد.

در مجموع، روایات تحریف‌گر ماجرای ازدواج پیامبرϑ و زینب، گذشته از آن‌که از نظر سندی دچار ضعف بوده و از جهت محتوایی با اضطراب و ضعف دلالت بر مدعا همراه می‌باشند، با ظاهر آیه نیز مغایرت داشته و با ادله عقلی عصمت مطلقه پیامبر در اصطکاکند؛ همچنان‌که با روایت امامین رضا و سجاد3 که امارات صحت از محتوای آن‌ها به خوبی نمایان است نیز در تعارض می‌باشند. افزون بر این ملاحظات، اشکال‌های دیگری نیز از زاویه تاریخی وارد می‌باشد که ذیلاً اشاره می‌شود.

۵. نقد تاریخی داستان

درباره داستان پیامبر و زینب، نکات چندی به چشم می‌خورد که اصل صحّت تاریخی این داستان را با تردیدهای جدّی مواجه می‌سازد:

الف. زینب، دخترعمّه پیامبر بود و به خانه پیامبرϑ رفت و آمد داشت؛ حال آن‌که قطعاً حجاب آن‌گونه که پس از نزول آیه حجاب، مرسوم گشت تا آن زمان وجود نداشت (عسکری، عصمة الأنبیاء و الرسل: ۴۸). چگونه می‌شود با دیدن زینب پس از آن‌که وی را به عقد فرزندخوانده خود درآورد، رغبت نماید؟! پرهیز از ازدواج با زینب در حالت نخست علی‌رغم اصرار زینب به آن، و قبول این وصلت در حالت دوّم به روشنی

بیانگر این نکته است که این دو وصلت به هدف مخالفت با سنّت ممنوعیت ازدواج با همسر فرزندخوانده تشریع شده است.

ب. شخصیّت متعالی پیامبر به هیچ وجه با چنین غزل‌سرایی‌هایی نمی‌سازد و انتساب این‌گونه اسطوره‌ها به قیصرها و کسراها سازگارتر است تا حبیب خداوند و نگین انگشتری نبوّت. چگونه می‌توان اشرف خلایق و امین سروش آسمانی را به دلدادگی به زنی شوهردار متّهم نمود؟! آیا در این صورت جایگاهی برای یک پیامبر عاشق‌پیشه در میان امّت وی خواهد ماند؟ (فضل‌الله، همان: ۱۸/ ۱۱۷). در این صورت منافقان به جای اعتراض به ازدواج وی با همسر فرزندخوانده‌اش، دلدادگی وی را عَلَم هر کوی و برزن می‌کردند.

ج. تاریخ ازدواج‌های پیامبر اکرمϑ خود شاهدی بر قداست وی است. آن حضرت در عنفوان جوانی تا سنّ پنجاه سالگی، تنها با یک همسر زیستند؛ آن هم در زمانی که زنان جاهلی به تبرّج و ابراز مفاتن خود اقدام می‌نمودند. چگونه می‌شود وی در تباتب جوانی، به یک همسر اکتفا نماید و در اوان پیری ناگهان عاشق زنی شوهردار گردد؟! وانگهی نخستین همسر وی پس از خدیجه، سوده بنت زمعه (۵۴ق) بیوه فردی از انصار بود که نه از زیبایی بهره‌ای داشت و نه مال و جاهی در کف، و پیامبر تنها به منظور سرپرستی وی با او ازدواج نمود. همچنین است ازدواج او با زنان بیوه و مسنّی چون زینب بنت خزیمه (۴ق) و یا امّ سلمه (۳۰ق) با آن همه فرزند و نیز با حفصه که به اعتراف پدرش عمر، از محبّت پیامبر بی‌بهره بود (بلاذُری، جمل من انساب الأشراف ۱۹۵۹: ۱/ ۴۲۶)؛ همچنان‌که عایشه در ۹ سالگی که سنّ کودکان است، تحفه ارزشمندی به شمار نمی‌رفت.

جمع‌بندی

از آنچه گفته شد، مطالب ذیل استفاده می‌شود:

الف. دیدگاه تفسیری انحرافی برخی عامّه، از هیچ شاهدی جز برخی روایات شأن نزول بهره‌مند نیست و آیات مربوطه، به هیچ وجه آن را تأیید نمی‌کند.

ب. این روایات از ناحیه سندی با ضعف و ارسال، و از ناحیه محتوایی نیز با اضطراب همراه هستند. برخی از این روایات قطعاً جعلی بوده و در ردیف روایات اسرائیلی به شمار می‌روند.

ج. روایات باب یا دلالتی بر تفسیر انحرافی نداشته و یا بر فرض دلالت، تنها حکایت‌گر برداشت شخصی راویان آن، از واقعه خارجی‌اند و هیچ دلیلی بر صائب بودن این برداشت وجود ندارد.

د. این برداشت، نه تنها با ادله عقلی عصمت و آیات دال بر طهارت مطلقه پیامبر اکرمϑ در تنافی‌اند، بلکه با روایات صحیحه‌ای که در این خصوص وارد شده نیز تعارض دارند؛ همچنان‌که شواهد تاریخی علیه این دیدگاه شهادت می‌دهد.

پی‌نوشت

(۱). تعبیر عربی این واژه «حاسره» از حسر به معنای برداشتن کلاهخود از سر است. بر اساس احتمال دیگر، مراد از حاسر، بر تن نداشتن جامه بیرونی است (جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّه ۱۹۹۰: ۲/ ۶۲۹) به هر روی احتمال آن‌که حاسر به معنای لخت و بی‌لباس باشد، چنان‌که مستشرقان تعبیر نموده‌اند، نادرست است.

کتابنامه

ابن عطیّه، عبدالحقّ، ***المحرر الوجیز***، بیروت، دارالکتب العلمیّة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

ابن کثیر، اسماعیل، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

ابن‌أبی‌حاتم، عبد الرحمان، ***الجرح والتعدیل***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۷۱ق.

ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان، ***تفسیر القرآن العظیم***، عربستان، مکتبة نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.

ابن‌العربی، محمد، ***احکام القرآن***، مصر، علی محمد البجاوی، چاپ سوم، ۱۳۹۲ق.

ابن‌جوزی، عبدالرحمان، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

ابن‌حنبل، احمد، ***مسند أحمد***، قاهره، مؤسسه قرطبه، بی‌تا.

ابوالفتوح، حسین، ***روض الجنان و روح الجنان***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.

ابوزهره، محمد، ***خاتم النبیین***، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۴۲۵ق.

ابوشهبه، محمد، ***السیرة النبویة علی ضوء القرآن و السّنّة***، دمشق، دارالقلم، چاپ هشتم، ۱۴۲۷ق.

آلوسی، سید محمود، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن***، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

آمدی، علی، ***ابکار الافکار فی اصول الدین***، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۳ق.

بلاذری، احمد، ***جمل من انساب الأشراف***، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۹م.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، ***الکشف و البیان***، بیروت، دار إحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

جوهری، اسماعیل، ***الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیّه***، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۹۹۰م.

دروزه، محمد، ***تفسیر الحدیث***، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.

زمخشری، محمود، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

سمرقندی، نصر، ***تفسیر بحر العلوم***، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

سید بن قطب، ***فی ظلال القرآن***، بیروت و قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.

صدوق، محمد، ***عیون اخبار الرضا***، بی‌جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

طباطبایی، سید محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طبرانی، سلیمان، ***المعجم الکبیر***، موصل، مکتبة العلوم والحکم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
طبری، محمد، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
طوسی، محمد، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
عسقلانی، احمد، ***فتح الباری فی شرح صحیح البخاری***، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
عسکری، سید مرتضی، ***عصمة الأنبیاء و الرسل***، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
غزالی، محمد، ***فقه السیره***، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
فضل‌الله، سید محمدحسین، ***تفسیر من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
قاضی عبدالجبار، ***شرح الاصول الخمسة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
قرطبی، محمد، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
قمّی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر قمی***، قم، دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
مسلم بن حجاج، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
مقاتل بن سلیمان، ***تفسیر مقاتل***، بیروت، دار إحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.